انترناسیونال ۶۹۴

سیامک بهاری

**افغانستان بر سر دو راهی**

***انترناسیونال:*** *سال گذشته مذاکرات دولت افغانستان با طالبان ادامه یافت و ظاهرا طرفین به توافقات زیادی دست پیدا کردند، از طرف دیگر شاهد گسترش کمپین‌های اجتماعی در رابطه با حقوق انسانی بویژه برابری زن و مرد و آزادی بیان بودیم. شما رابطه این دو مسئله را با هم چگونه می‌بینید؟ چه عوامل مهمی در اوضاع سیاسی افغانستان نقش دارند؟*

**سیامک بهاری:** افغانستان تحولات سیاسی و اجتماعی بزرگی را از سر می‌گذراند. هیچگاه افغانستان چنین بر سر این دوراهی و تعیین سرنوشت نبوده است. جامعه در مقابل مصافهای عظیمی قرار گرفته‌ است و جنبش‌‌های عدالت‌خواهانه ومترقی نوینی در حال رشد و گسترش است.

دو قطبی جامعه و حکومت هرچه بیشتر خود را در دل همین مصافها نمایان می‌کند. در یک سو حکومتی درمانده، بشدت فاسد و مافیایی، درگیر حفظ بقای خود و بی ربط به منافع اکثریت مردم و در دیگر سو، جامعه‌ای که بسرعت دارد پوست می‌اندازد و بجلو می‌رود و راههای نجات خود را با دستان خود می‌جوید و هر چه بیشتر اعتماد بنفس می‌یابد برای تغییرات پایه‌ای، برای نجات خود از شر مافیای حکومتی، به ابزار اجتماعی نوینی مسلح می‌شود.

پروسه صلح با طالبان یکی از مهمترین حوادث سیاسی در افغانستان بشمار می‌آید. این موضوع، یک نمونه و خصلت نمای بیگانگی عمیق حکومت با منافع جامعه است. دقیقا جایگاه منافع متضاد جامعه و حکومت را نشان می‌دهد.

مدتها این نزدیکی و تلاش برای خاتمه دادن به اختلافات بر سر تقسیم قدرت از مردم پنهان نگهداشته می‌شد. این امر به مرور توسط حامد کرزی رئیس جمهور پیشین با برادر خواندن طالبان و دفاع جانانه از قوانین شریعت و باز گذاشتن دست احزاب جهادی در قوانین و اجرائیات کشور و هموار کردن دخالت مستقیم آنها در سازمان قضایی، آموزش و پرورش و از همه مهمتر در چپاول اقتصادی سازمان یافته و مافیایی به صورت واقعیتی عینی شکل گرفت.

پروسه نزدیکی به طالبان جز با سیاست راهبردی با پاکستان و بویژه با دستگاه‌ امنیتی آن نمی‌توانست صورت بگیرد.

در همین روند، مذاکرات با دفتر سیاسی طالبان مستقر در قطر به مذاکرات چهار جانبه با رهبری امریکا برای عملی کردن و یکسره کردن شرکت دادن طالبان در تقسیم قدرت دیگر به موضوعی علنی و آشکار بدل گردید.

تأکید حکومت وحدت ملی بر صلح با طالبان علیرغم تمام توحش بی بدیل این جریان تروریستی و تشدید حملات نظامی، تصرف بخشهایی از مناطق و شدت انجام عملیات تروریستی توسط آنان که مستقیما امنیت مردم را نشانه می‌رفت اما همچنان ادامه یافت و محورهای جدیدی را هم ایجاد کرد.

مذاکرات صلح با گلبدین حکمتیار سردسته حزب اسلامی افغانستان با تاریخ و گذشته‌ای سرشار از شرارت و جنایت علیه مردم تحت نظارت آشکار امریکا نهایی شد.

معنای عملی این روند و سیاست، در تلاش حکومت برای سازش با طالبان و حزب اسلامی حکمتیار، در حقیقت نه سیاستی برای پایان دادن به جنگ و خونریزی که در حقیقت به دلیل شباهت‌های بنیادی طرفین به یکدیگر است که چنین نزدیکی را سهل و ممکن می‌کند. فرایند این سازش چیزی بجز بازگرداندن رسمی طالبان و جنایت‌کارانی چون گلبدین حکمتیار در بدست گرفتن قدرت سیاسی و تقسیم آن نیست.

اگر چنین تشابهی وجود نداشت، نه طالبان می‌توانست به حیات سیاسی و نظامی خود ادامه دهد و نه جایی در قدرت سیاسی برای امثال گلبدین حکمتیار می‌توانست در آینده سیاسی افغانستان مهیّا گردد.

این سازش و تلاش برای کنار ‌آمدن با طالبان اگر برای حکومت سازشی بر سر تقسیم قدرت است، اما برای مردم دقیقا به معنی متلاشی شدن باقیمانده شیرازه جامعه است. بازگشت طالبان و حکمتیار به قدرت رسمی حکومتی نه تأمین صلح که اعلام جنگ علنی به مردم و هجوم هرچه بیشتر به امنیت مردم است.

این دقیقا به این معنی است که صلح به افغانستان بازنخواهد گشت! فرار و مهاجرت از کشور همچنان ادامه خواهد یافت. دست درازی مذهب و سرکوب سیستماتیک زنان شدت بیشتری خواهد گرفت و اعمال قدرت تفنگداران و متنفذین محلی و جنگ سالاران در زندگی مردم بیشتر خواهد شد. بیگانگی و تضاد منافع حکومت و مردم شکافی عمیق و پر نشدنی است که مداوما نیز وسیعتر و گسترده‌تر می‌شود.

علیرغم تمامی مصائب بیشماری که حکومت اسلامی افغانستان بر مردم مصیبت دیده و جنگ زده تحمیل کرده است. علیرغم زخمهای عمیقی که بر پیکر جامعه نشانده شده است.اما در مقابل، نه جامعه مرعوب است و نه ساکت!

جنبشهای اجتماعی نوینی در مقابل توحش سازمان یافته حکومتی قد راست می‌کند و پیش می رود. جنبش دادخواهی مردم، در اشکالی عمیقا انسانی و رادیکال خودنمایی می‌کند و نیروی اجتماعی بیشتری را بخود معطوف می‌کند.

حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی با جرأت بیشتری به تعرض حکومت و دست درازی مذهب دراشکال مختلف پاسخ می‌دهد.

جنبش علیه بیکاری یکی از خصلت‌نماترین تحرکات سیاسی بود که به سرعت توانست جای خود را در میان جوانان و طیف وسیعی از جامعه و بویژه زنان باز کند. حضور اعتراضی زنان در کنار مردان، عملا آپارتاید جنسی - اسلامی تحمیل شده به جامعه را به چالش کشید. این جنبش علیرغم کمبودها و ضعف‌‌هایش اما راه را برای حرکات اجتماعی دیگری هموار ساخت. جنبش علیه بیکاری بخشی از اعتراض عمیق به فساد گسترده اداری، به مافیای قدرت و فقر تحمیلی به جامعه بود. جنبشی که توانست پا به خیابان بگذارد، روزانه تجمع کند، تحصن‌های وسیع اعتراضی را سازمان بدهد و دیوارهای قطور آپارتاید جنسی را بشکند. فریاد دادخواهی زنان این بار در خیابانها علنی ظاهر شود و قدرت‌نمایی کند.

اجرای خیابانی رپ خوانی "الینا افغان" در کابل علیه قوانین مردسالار یک نمونه موفق و قدرتمند بود. حضور زنان در میدانهای ورزشی و هنری نیز به‌گونه‌ای جسورانه به حکومت ضد زن و نکبت شوم قوانین اسلامی و زن ستیزی آن پاسخ صریح و روشنی داد.

حضور بازیگران زن در اجرای تئاترهای خیابانی علیه قوانین زن ستیزانه و در دفاع از حقوق و برابری زن و مرد، نمونه شعف‌انگیز دیگری از جنبش عدالت‌خواهانه، برابری طلبانه‌ و اعتراضی زنان در سال گذشته بود.

به هر درجه حکومت با بی اعتنایی عامدانه به عدالت اجتماعی مشغول سازش با دشمنان قسم خورده مردم است، جنبش برای دفاع از عدالت اجتماعی بطور چشمگیری در حال رشد است.

جنبش روشنایی یکی از برجسته ترین و گسترده‌ترین اعتراضات را در داخل و خارج افغانستان است. اعتراضات به توزیع ناعادلانه و مافیایی انرژی برق بر متن نارضایتی مردم از وضع موجود بسرعت به اعتراضی فراگیر بدل شد و دامنه آن منطقاً از خواست اولیه آن مبنی بر عبور خط برق رسانی از این یا آن ناحیه فراتر رفت. حمله انتحاری سازمان یافته به تجمع اعتراضی مردم در کابل، بخوبی خط فاصل منافع حکومت و مردم را نیز نمایان کرد. اعتراض به ناامنی گسترده، فقر، بیکاری، حکومت مافیایی، از رهبری این جنبش هم عبور کرد و بنیان نابرابری و بی عدالتی را بعنوان یک خواست پایه‌ای مطرح ساخت.

نسلی جدید، جسور، فعال و خوش‌فکر در میانه‌ ای از خون باروت و جنگ و جنون علیه نابرابری، تبعیض، ناامنی، فقر و بیکاری، علیه مافیای حکومتی و طالب و انواع وحوش اسلامی سر بلند کرده‌ است و منشاء امیدی برای پیروزی در مبارزات مردم برای یک زندگی انسانی بدل شده است.